

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۴ بهمن سال ۱۳۹۷

عنوان: میزگرد تخصصی - معماری دیروز، امروز، فردا - مدیریت و برنامه‌ریزی

اعضای میزگرد: مهندس محمدمامیر کرامت، دکتر گیتی اعتماد، دکتر داراب دیبا، دکتر وحید قبادیان و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمودی: بحث امروز را در دو بخش مطرح می‌کنیم در قسمت اول مدیریت و برنامه‌ریزی در آموزش، پژوهش و دانشگاه است و قسمت دوم مدیریت و برنامه‌ریزی در حرفه.

امسال مصادف است با صدمین سال تأسیس مدرسه باهاس و صدسالگی باهاس را جشن می‌گیرند. دانشکده هنرهای زیبا ۲۰ سال بعد شروع کرده یعنی سال ۱۳۱۷ زمانی که باهاسی ۲۰ ساله بوده و ملاکی شده برای دانشگاه هنرهای زیبا. به نظر من باهاس تا الان چندین بار پوست انداخته و نو شده ولی در ضمن تاریخچه گذشته‌اش را در خود حفظ کرده اما آن را تکرار نکرده است. برعکس هنرهای زیبا به جای اینکه پوست بیاندازد پيله بسته و درون خودش گیر کرده است. در صورتی که باهاس امروز حرف‌های جدیدتری از نظر خلاقیت، نوآوری و به روز بودن را دارد. حالا بحث را اینطوری شروع کنیم. که چرا با اینکه باهاس گذشته را داشتیم و گرفتیم نتوانستیم رشدش دهیم.

دکتر قبادیان: آقای دکتر محمودی صحیح می‌فرمائید ما به هر جهت وقتی دانشگاه هنر تهران را به عنوان اولین مرکز آموزش عالی معماری تأسیس کردیم. در اصل فرانسوی‌ها و تحصیل کرده‌های فرانسوی در این امر راه گشا بودند. آقای آندره گدار، ماکسیم سیرو و بعد هم آقای فروغی ما در ابتدا بیشتر تحت تأثیر بوزار فرانسه بوده‌ایم برنامه‌ها بوزار فرانسه می‌آمد اینجا ترجمه می‌شد و تدریس می‌شد. سیحون نیز به فرانسه رفت و درس خواند. آقای محسن فروغی نیز تحصیل کرده فرانسه است.

البته بعد از سیحون ظاهراً سیستم ایتالیایی هم روی کار می‌آید و تحصیل کرده‌های خارجی که اکثراً ایتالیایی بودند. در آلمان سال ۱۹۱۹ باهاس شروع می‌شود و در برلین در سال ۱۹۳۳ تمام می‌شود. جالب است هیچ کتاب معماری نیست که در آن نامی از این دانشکده نیامده باشد. با وجود عمر بسیار کوتاه ولی تأثیرگذاری زیادی دارد و اهمیتش در یک چیز است. اهمیتش در این است که باهاس اولین مدرسه هنر و معماری مدرن است. یعنی برای اولین بار سبک مدرن در اینجا تدریس می‌شود. بالای مدرسه هم آقای گریپیوس نوشته اینجا، فرم تابع تاریخ نیست، فرم تابع سنت نیست، فرم تابع عملکرد است. که از شعارهای اصلی معماری مدرن است. شاید بتوانیم بگوییم تا قبل از معماری مدرن فرم تابع تاریخ بوده چه در غرب و چه در شرق در کشور ما هم فرم تابع تاریخ بوده است. من اگر در زمان شاه عباس می‌خواستم مسجد بسازم کجا را نگاه می‌کردم. تاریخ را نگاه می‌کردم، سنت را نگاه می‌کردم، اما معماری مدرن به جای نگاه به گذشته نگاهش به آینده بوده است. دیگر دنبال فرم از گذشته نیست، فرم را از آینده می‌آورد. از تکنولوژی می‌آورد، از عملکرد و توسعه می‌یابد و برای اولین بار این مدرسه این ذهنیت را تدریس می‌کند. درست است که آقای لوکوربوزیه و معماران مهم دیگری هم در شکل دادن معماری مدرن تأثیرگذار هستند، اما اولین مدرسه اینجاست و خیلی از بزرگان معماری مدرن مثل خود گروپیوس مثل میس و ندروهه، مثل مه‌یر و... خیلی از بزرگان هنر مثل کاندسکی، و... که در این مدرسه تحصیل کردند. اما در آخر آلمان‌های نازی این مدرسه را تعطیل می‌کنند، زیرا که آلمان‌های نازی عظمت و شکوه را در معماری نئوکلاسیک می‌بینند. همان طوری که جامعه VIP ما الان عظمت و شکوه را در نما رومی می‌بیند. پس این نکته در ایران هم قبلاً در دنیا سابقه داشته است. به هر جهت حرف این است معماری باهاس اهمیت دارد ولی در ابتدا به هر جهت ما تحت تأثیر بیشتر بوزار هستیم و آن نماهای کلاسیک که بوزار در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و من یادم است که یکی از دلایلی که پیرنیا از دانشگاه تهران ترد شد این بود که ما در یزد و نائین معماری داریم ولی شما ستون‌های ایتالیا و یونان را به من درس می‌دهید. یک نکته‌ی دیگر هم عرض کنم من مصاحبه‌ای داشتم ۲ یا ۳ روز پیش که چرا دانشجویان ما که از دانشگاه می‌آیند بیرون به درد شرکت‌های مشاور نمی‌خورند، به درد پیمانکاران هم نمی‌خورند. این کار یک کار عملی است اما ما این ۴ سال را تنها روی کاغذ به دانشجو یاد می‌دهیم. بعد می‌گوییم حالا برو سر ساختمان حال برو پیش پیمانکار و این فرد عملاً در این

شرایط کاری نمی‌تواند انجام دهد. ولی همین آلمانی که مثال زدیم می‌گوید شما باید ۲ سال بروید در کارگاه کار کنید. بحثی که شد این بود آموزش عالی ما بهتر است چارچوبی درست کند و آن چارچوب آکادمیک همه جای مملکت تدریس شود، ولی اگر بتوانیم تنوع داشته باشیم لزومی ندارد همان چیزی که در دانشگاه تهران است در دانشگاه زاهدان هم باشد. در دبی در دانشگاه عجمان می‌گویند دانشجو باید سه تابستان برود و از ساختمان گزارش بیاورد. اگر گزارش عملی نیاورد من به دانشجو مدرک نمی‌دهم. خود دانشگاه کمک می‌کند که شرکت‌هایی که در آن کشور هستند دانشجو برود و در آنجا کار کند و یاد بگیرد. به نظر من به هر جهت آموزش عالی ما نواقص دیگری هم دارد. که بحث خواهد شد.

دکتر محمودی: از آقای مهندس کرامت می‌پرسم، شما که ۳۰ سال پیش فارغ التحصیل شدید این صحبت را قبول دارید.

مهندس کرامت: البته من جلوی اساتید جسارت می‌کنم نکته‌ای اشاره کنم که شما بحث را با باهاس شروع کردید ولی مبنایی که دانشکده هنرهای زیبا در واقع بر پایه‌ی آن شکل گرفت براساس سیستم آموزش بوزار بود. ولی در مقطعی تغییراتی نیز ایجاد شد زمانی که مدیریت دانشکده به عهده آقای میرفندرسی بود گرایش‌هایی با توجه به تحولات که در اروپا و تغییرات و انقلاب‌های فرهنگی که به نوعی در اروپا ایجاد شد بود پدید آمد و دامنه‌اش به ایران هم کشیده شد و در سیستم دانشگاهی ایران هم این تغییرات ایجاد شد.

دکتر محمودی: دانشگاه ایران یا دانشکده معماری.

مهندس کرامت: هم در دانشکده ملی و هم در دانشگاه تهران این تحولات باعث شد که کادر آموزشی تغییر کند، مدیریت تغییر کند و همان زمان بود که تغییرات از سیستم فرانسوی به ایتالیایی تبدیل شد. فارغ التحصیلان آلمانی آمده بودند وارد سیستم آموزشی شدند. ولی بیشتر مباحث اجتماعی داخل حوزه آموزشی معماری مطرح شد. چیزی که به نظر بنده در معماری دیده نشده، علاوه بر اینکه یک موضوع علمی است و غیر از اینکه یک هنر باشد یک حرفه گروهی است و این خیلی کم در سیستم معماری ما بهش توجه شده است. این کار گروهی کردن در آموزش بسیار محدود است. اگر به دروس اروپایی‌ها می‌بینیم حتی در قدیم‌ها می‌بینیم قسمت‌هایی از کارهای گروهی تحت عنوان مختلف در درس‌هایشان هست که ما متأسفانه در ایران نداشتیم. یعنی الان تعریف مدیریت را وقتی مقایسه می‌کنیم که یک معمار وظیفه‌اش در اجتماع و وظیفه‌اش در جایی که باید کار کند می‌بینیم مشترکاتی وجود دارد. یعنی یک معمار نقش یک رهبر را دارد. علاوه بر اینکه خلاق است، علاوه بر اینکه چیزی را به وجود می‌آورد، فرقی با مجسمه‌سازی و نقاشی دارد و این است که به تنهایی معمار قادر نیست هنر خودش را بیان کند. این هنر باید با گروه و افراد دیگری و با تخصص‌ها مختلف هماهنگ شود و یک سمفونی اجرا شود تا این هنر به عرصه حضور بیاید. روی این حساب این کار گروهی شاخصه‌اش این است که باید توانمندی برقراری و هماهنگی بین اجرای مختلف مسلط بر اجرای این معماری به وجود آید. که این هنر را باید معمار داشته باشد. من خودم به شخصه معتقد هستم اگر معماران و دانش‌آموختگان ما مقداری ضعیف هستند در نمایش معماری یکی این است که این توانمندی را ندارند یعنی عملاً هنرمندان ما شاید در بهترین حالت کانسپ را ارائه دهند که این کانسپ ممکن است به معماری تبدیل نشود چون قسمت اعظم این کار مستلزم هماهنگی به شاخه‌های مختلف فنی علم ساختمان است. پس در حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی مسئله هماهنگی، مسئله رهبری و... است که در آموزش تمرین نشده است.

خود بنده که استاد بزرگوارم جناب آقای دیبا تشریف دارند من یادم هست از موضوعاتی که به صورت ذاتی ایشان باعث شدند در دانشگاه مطرح شود، بحث رهبری بود که به صورت غیرمستقیم در کارگاه مطرح کردند و از همان اول گفتن دانشجویان باید یک نماینده داشته باشند و این نماینده یک سری وظایف دارد و حتی برای نمایش کارها شما باید نمایشگاه بزنید و کار گروهی بزارید. همین تمرین‌ها که ایجاد کردند در کارهای گروهی همین‌طور ادامه پیدا می‌کرد و آنقدر هم اهمیت داشت به خصوص که بعد از انقلاب فرهنگی آمده بود با آن تغییر و تحولات انتظاری که از دانشکده تهران داشتیم، تمام آن رخدادها با همین کارهای گروهی و سیستم‌هایی که داشتیم، هم دوره دوستانی هستیم که الان در حوزه مدیریتی کشور مشغول هستند. فکر می‌کنم زیربنای این بحث از تمرین کار گروهی شروع شد.

دکتر اعتماد: با صحبت‌های خوبی که دوستان کردند من چند اشاره کوتاه کنم. یکی درباره باهاس، من چند سال پیش نمایشگاهی در وین رفتم و نشان می‌داد که چیزی که باهاس شاخصه شده بود در آموزش و معماری، این بود که فقط معماری را محدود به ساختمان نمی‌کرد، وقتی شما نمایشگاه را می‌دیدید از کوچک‌ترین عنصری که در یک خانه است مثلاً قاشق، چنگال، صندلی همه اینها جزء طراحی و برنامه‌ریزی بوده و یک معمار که در باهاس آموزش دیده فقط آموزش ندیده که ساختمان بسازد، البته بعد این رشته‌ها جدا شد. طراحی صنعتی از دلش آمد و... ولی در باهاس همه دروس با هم بوده و آموزش می‌دیدند. هافمن در واقع حاصل آن آموزش باهاس بوده است.

اما از دانشکده هنرهای زیبا، خوشبختانه من در سال ۴۰ که وارد شدم آتلیه دکتر اعتصام بود و قبل از آن هم آقای دکتر فروغی بودند. سال اول ما سیستم بوزار بود از نظر طراحی دستمان قوی می‌شد. تا اینکه دکتر میرفندرسکی آمد یعنی سال اول همان سیستم بوزار بود و همان موقع فکر می‌کردیم اینها به چه درد ما می‌خورد که بشینیم سرستون، کرتین، دوریک و یونیک بکشیم. البته از نظر طراحی شاید دست ما قوی می‌شد ولی واقعاً برای همه سوال بود. تا اینکه دکتر میرفندرسکی آمد و سیستم آموزشی تغییر کرد، معماری مدرن و انواع سبک‌های معماری مدرن شد و تقریباً سیستم بوزار را گذاشتند کنار. اما اینکه مشکل کجاست مخصوصاً مقایسه کنیم قبل و بعد از انقلاب را نمی‌دانم چرا سیستم آتلیه‌ای از بین رفت. معماری و شهرسازی کاملاً کار گروهی است. من زمانی که تدریس می‌کردم به دانشجویان می‌گفتم اگر شما نمی‌توانید کار گروهی انجام دهید اصلاً نروید رشته شهرسازی و معماری بخوانید. چون یک معماری با بخش‌های تأسیسات، مکانیک و... باید کار کند.

فکر کنم آن سیستم آتلیه‌ای عملاً کار گروهی را انجام و نشان می‌داد به دانشجو و آنقدر در کارهای گروهی از همدیگر یاد می‌گرفتیم من که سال دوم و یا سوم بودم از سال بالایی‌ها بسیار می‌آموختم و نشان می‌داد که همه با هم دارند کار گروهی انجام می‌دهند. که هم آموزش است، هم یک زندگی و کنار آمدن با تعامل و گروه را در آتلیه می‌آموختند. متأسفانه بعد از انقلاب این سیستم از دانشگاه‌ها حذف شد و من ۲ و ۳ سال بعد از انقلاب دیگه تدریس نکردم. به نظر من بچه‌ها خیلی بی‌انگیزه شدن یعنی شاید به خاطر شرایط اقتصادی هست، ما زمانی که دانشجو بودیم، وقتی دانشجو می‌خواست کار کند از همان سال اول می‌توانست کار کند. ما آموزش در دفاتر را می‌دیدیم و خود من از سال سوم شروع کردم به کار کردن، ولی الان متأسفانه این امکان برای دانشجویان نیست و خیلی وقت‌ها فارغ التحصیل هم بیکار هستند. ولی به خاطر شرایط اقتصادی آنقدر فضاها کوچک شده که حتی کارآموز امکانش نیست، برای همین شرایط خوبی که در کشورهایی مثل آلمان هست ولی در ایران وجود ندارد. یعنی شما باید مدتی کار کنید تا به شما مدرک فارغ التحصیلی بدهند که در ایران چنین چیزی وجود ندارد.

من فکر می‌کنم که ما اصلاً برنامه‌ریزی برای آموزش نداریم. برای اینکه ما الان تعداد زیادی دانشکده معماری و شهرسازی داریم. در آمریکا ما به این تعداد دانشکده معماری نداریم که در ایران هست. بنابراین این همه فارغ التحصیل هست که مطمئن هستیم این برنامه‌ریزی نشده چون برای این افراد در کشور اصلاً کاری وجود ندارد. البته در رشته‌های دیگر هم همین‌طور است. مانند رشته پزشکی ما کلی فارغ التحصیل در رشته‌های مختلف داریم که راننده و یا شغل‌های دیگر دارند. به عنوان مثال عرض کنم شما اگر برای منزل خودتان کارگر داشته باشید حداقل ساعت ۲۵ هزار تومان باید به کارگر پرداخت کنید و من برای فردی که در دفتر خودم با مدرک فوق لیسانس است ساعت ۱۲ هزار تومان پرداخت می‌کنم و اون نمی‌تواند اعتراض کند چون افراد زیادی هستند که منتظر این کار هستند، البته باید اشاره کنم که من کارفرما هم پولی دریافت نمی‌کنم که بخواهم به کارمند خود پرداخت کنم. برای همین اصلاً ما برنامه‌ریزی برای فارغ التحصیلان در رشته معماری و خیلی از رشته‌های دیگر نداریم.

دکتر محمودی: ولی آقای دکتر دیبا به نظر من برنامه‌ریزی داشتیم، که مثلاً از سال ۱۳۶۲ فارغ‌التحصیلانی تا سال ۱۳۷۰ آمدن بیرون بچه‌های خوبی بودند، پس یک برنامه‌ریزی بوده است.

دکتر دیبا: آقای دکتر آیوازیان در اولین میزگرد راجب به هنرهای زیبا گفتند، اگر ما بتوانیم از زمانی که هنرهای زیبا به وجود آمده و از اولین روز تا به امروز چه گذاشته را صحبت کنیم مطمئن هستیم که مطالب بسیار خوبی گفته می‌شود و اساتید توضیحات کاملی را خواهند گفت. من که در سن ۳۳ یا ۳۴ سالگی به ایران برگشتم وقتی آمدم ایران فردی کاملاً غرب زده بودم و رفتم پیش آقای دکتر صمیعی که استاد بودند گفتیم من چکار کنم، ایشان گفتند تو چه می‌دانی. گفتیم من کتابی دارم از باهاس که بسیار بزرگ است ولی بنده می‌توانم بگویم که کاملاً متخصص باهاس هستم و زندگی تمام باهاسی‌ها را می‌دانم. این را می‌دانم که چطور خط‌های معماری را کشید و آقای دکتر صمیعی راهنمایی‌های بسیار خوبی کردند مرا. ولی الان می‌فهم که این کار جالبی نبود کاری که با باهاس کردند، ولی یک فاکتور مهم در باهاس بود که باید گفت برای اینکه من وقتی سفارت ایران را درست می‌کردم رفتم ولمان که موزه شده، باهاس کار مهمی کرد، که این کمتر صحبت می‌شود برای فهمیدن باهاس یک مقدار باید بالزاک، امیل زولا و نوشته‌های ماکس را بخوانید و بدانند در اروپا چه فاجعه‌ایی سر مردم می‌آمد. مردم کوچه و خیابان چه زندگی سختی داشتند، زباله‌ها کنار خیابان بود، در ۴۰ سالگی آدم‌ها می‌مردند و حتی پاها را با اره برقی می‌بریدند و از یک طرف اشرافیت بود که همه چیز داشت. از یک طرف دیگر کلیساهای بودند که خون مردم را می‌مکیدند و مردم عملاً چیزی نداشتند. مردم در خانه‌های گلی با تعداد زیاد زندگی می‌کردند، غذا نداشتند بخورند این صحبت‌ها فقط برای کشورهای دیگر نیست صبحت همه کشورها بوده است ولی از آن طرف اشرافیت بهترین زندگی را دارند. باهاس یک قدم مهمی برمی‌دارد، وقتی بحث‌های هگل، انگس و مارکس متفکرین روشنفکر سیستم اجتماعی جلو می‌آیند قرن بیستم ما

این طوری تعریف کنیم که این قرن چه چیزی برای ما می‌آورد، سوسیال دموکراسی می‌آورد، سوسیال دموکراسی باهاس، من حتی سخنرانی افرادی که در باهاس بود را پیدا کردم و خوندم، وقتی نامه‌های که بین افراد باهاس رد و بدل می‌شد، آدولف لوس شخصی است که کسی او را قبول ندارد. حالا چرا برای اینکه می‌گویند تزئین یک جنایت است. حرف ایشان بسیار با معنی است وقتی شما در کاخ اشرافی همه چیز دارید و افرادی که در خیابان هستند و ۸۰ درصد مردم هیچ چیزی ندارند آقای آدولف لوس می‌گویند نمی‌خواهد آن مبلمان را دلش می‌خواهد فردی که در کوچه هست و هیچ سقفی ندارد یک سقفی برای خودش داشته باشد. بحث ماکس یک بحث اجتماعی است، باهاس می‌آید یک دیزان یک هنر سوسیال دموکراسی راه می‌اندازد و این خیلی مهم است. به نظر من بحث‌های اجتماعی باهاس بسیار مهم است، برای اینکه می‌آیند هنر و دیزان را برای کوچه و خیابان وارد می‌کنند. مثل کشور ایتالیا، هر ایتالیایی به نظر من بویی از هنر برده این از کجا آمده از سزار نیامده، از این آمده که سوسیال دموکراسی وارد می‌کند. یعنی زندگی بهتر برای اکثر مردم. این چیزی است که به نظر من هر فرد فریخته، اندیشمند و فیلسوف دلش می‌خواهد همسایه او هم زندگی خوبی داشته باشند. خیلی از تمرین‌های باهاس اینها را آموزش داده به دانشجویان خودش. من ۵ سال در دانشگاه تهران به عنوان پایه اصول طراحی درس دادم. باهاس پشت پرده آموزش‌هایی که می‌داند هنر و زندگی سالم و خوب بود که آموزش می‌داد. حالا در ایران چه اتفاقی افتاده، که میزان هنر مملکت بودند آمدن تبدیل کردند به مقدمات معماری الان در هر دانشکده معماری که شما بروید، دارند مقدمات معماری کار می‌کنند متأسفانه ما در ایران پرت بودیم و پرت‌تر شدیم. عوض نشدیم بچه‌های فرهنگی چون با اصول سوسیال دموکراسی آشنا هستند می‌توانند طراحی کنند برای اینکه با فرهنگ سوسیال دموکراسی در خورشان است پدرش به او یاد داده که احترام بگذارد به همسایه، سعی کند برای همه کار کند. معماری کاری اجتماعی است چنانچه وقتی فارغ التحصیل شدیم قسم خوردیم که برای جامع کار کنیم، باشیم که متأسفانه اینها در کشور ما ایران وجود ندارد. ولی باهاس بحث‌هایش از نظر زیباشناسی بسیار مهم است. ولی اصل مهم آن، این است که زمانی که وارد قرن بیستم شدیم تئاتر چه وضعیتی داشت شما می‌دانید افراد عادی نمی‌توانست تأثیر ببینند. اشرافیت با کالکسه می‌آمد مردم عادی پشت او می‌ایستادند و نگاه می‌کردند و تعجب می‌کردند این اشرافیت بود. اهمیت باهاس در همین چیزهاست. که انسانیت را به مردم آموزش داد، زندگی کردن را به مردم یاد داد و... من از خودم می‌پرسم که باید بنشینم در ایران جامعه چی است؟ وضعیت مسکن چی هست؟ مردم چه چیزهایی می‌خواهند و نیازهای جامعه چیست؟ چرا وقتی شما به هند می‌روید می‌بینید افراد و یا سیاستمداران آنجا اینها را فهمیدن و به بقیه آموزش می‌دهند. مثلاً در اندونزی سال اول بچه‌های معماری را می‌فرستند در کوچه و خیابان که تبادل پا یا پای داشته باشند، یعنی بچه‌ها قبل از اینکه با معماری آشنا شوند با زندگی مردم و با سختی‌هایشان آشنا می‌شوند و آن دانشجوی سال اول فکر می‌کند که چطور کار کند که مردم ما راحت‌تر زندگی کنند و نیازهای مردم را سعی می‌کنند برآورده کند، حالا در ایران متأسفانه الگوهایی که دانشجویان می‌گیرند بسیار ضعیف است به همین دلیل دانشجوی معماری ما حتی وقتی فارغ التحصیل می‌شود نمی‌تواند کار کند. هر جای دنیا می‌گویند اکولوژی مهم است، زندگی مردم مهم است.

دکتر محمودی: آقای دکتر دیبا این همه شما سابقه در دانشگاه تهران داشتید و می‌شود گفت همه جا دنیا را دیده‌اید، بفرومائید کدام دوره مدیریت و برنامه‌ریزی در هنرهای زیبا بهتر بوده است.

دکتر دیبا: فکر می‌کنم زمانی که سیحون آمد متوجه شد بچه‌های معماری باید کشور خودشان را بشناسند و اتوبوس می‌گرفت و سفرهای متعددی را برای دانشجویان معماری برگزار می‌کرد و این سفرها از جاهای مختلف ایران انجام می‌شد و متوجه می‌شدند که از میراثی برخوردار هستند. بنابراین آموزش‌های که سیحون مطرح می‌کرد کارایی خوبی داشت ولی نتوانستند حرف خودشان را بزنند. ولی بردن دانشجویان به شهرها و روستاهای ایران که یاد می‌گرفتند میراث فرهنگی چه چیزی بوده را بسیار می‌پسندیدم. البته همه مدیران هنرهای زیبا ضعف‌های داشتند و خوب بودند. به عنوان مثال مدیری داشت هنرهای زیبا که کار اصلی او دوبلاژ فیلم بود و فیلم‌ها را ترجمه می‌کرد البته زبان‌های بسیار هم بلد بود. ولی من خودم از تمام آنها چیزهایی را یاد گرفتم ولی به هر حال ضعف‌هایی هم بود و اتفاق‌های خوب و بدی در هر دوره‌ای می‌افتاد.

بعد از انقلاب آقای دکتر آیوازیان مدیر گروه شد و حقیقتاً دوران سختی را گذراند و هنرهای زیبا مدیون آقای دکتر آیوازیان هم می‌باشد. خیلی فداکاری کردند.

دکتر محمودی: آقای دکتر قبادیان شما که حدود سال ۶۷ یا ۶۸ از آمریکا آمدید و قبلی‌ها بودند و تعدادی هم مدیر و رئیس دانشگاه شده بودند شما که آمدید به هنرهای زیبا چه چیزی را دیدید.

دکتر قبادیان: من سال ۶۳ در دانشگاه بوعلی سینا همدان بودم و سال ۶۸ به دانشگاه تهران آمدم که آن زمان دکتر سیفیان بودند و مدیر گروه هم آن زمان آقای مدد بود. نکته‌ای که بسیار جالب بود سیستم آموزش ما در دانشگاه تهران تقریباً همان چیزی بود که در آمریکا وجود داشت. یعنی یک دوره ۴ ساله لیسانس، سیستم کلی وجود داشت یک دوره ۲ ساله برای فوق لیسانس و بعد هم دکترا. حتی آتلیه‌های معماری هم همان

طوری که استاد می‌آمد و درس می‌داد و دروس تئوری هم همانطور فقط یک تفاوت را من دیدم که به نظر من وجود داشت که در آمریکا روی دروس تئوری بسیار کار می‌شد و تاکید فراوانی داشتند که دانشجو باید دروس تئوری را باهاش آشنا باشد، ولی در ایران چنین نبود و بیشتر دروس فنی قوی‌تر بود و بعضی دروس که واحدهای زیادی هم داشت مثل سازه ۱۲ واحد احساس کردم این واحدها برای دانشجویان معماری لازم نبود و دانشجو هم زیاد راضی نبود. زمانی که وارد دانشگاه تهران شدم دکتر حریرچی و دکتر اعتصام استاد بودند و به من برای تدریس در دانشگاه تهران بسیار کمک کردند.

آن زمان زیاد کتاب درباره معماری وجود نداشت ولی همان زمان کتاب‌هایی که من نوشته بودم را خود دانشگاه ۲ تا چاپ کرد که بسیار آموزنده بود برای دانشجویان آن زمان، دانشجویان همه جای ایران را می‌رفتند با اساتید می‌دیدند و تجربه‌های بسیار کسب می‌کردند. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که به نظر من سیستم آموزش عالی باید یک بازنگری شود. یک سری دروس برای دانشجوی معماری خوب نیست و یک سری دروس باید به رشته معماری اضافه شود و جایش بسیار خالی است.

دکتر محمودی: آقای مهندس کرامت شما ورودی ۶۳ هستید و بعد از انقلاب فرهنگی است که اکثر افرادی که در زمان فارغ التحصیل شدند مدیر هستند و جالب است که سال ۶۲ و ۶۳ خانم‌ها بسیار زیاد شدند برای رشته معماری. خوب شما استادهایی داشتید که از قبل از انقلاب بودند و یک سری هم جدید شدند. از نظر شما استادهای قبلی که تعداد آنها روز به روز کمتر می‌شود چه نگاهی داشتند به عنوان یک دانشجو چه چیزی را می‌دیدند از نظر مدیریت و برنامه‌ریزی دانشکده.

مهندسی کرامت: من فکر می‌کنم شانس خوبی داشتم در دانشگاه تهران وقتی وارد شدم که از معماران قبل از انقلاب مدیر آمد بیرون بحث من این است که از کل سیستم آموزش معماری در ایران در این ۹۰ سال آن چیزی که باید انتظار برود نشد و ربطی به بعد از انقلاب ندارد، به خاطر مسائلی است که اتفاق افتاد، اصل مطلب این است که معماری و هنر در اروپا وابسته است به فلسفه اجتماعی، وابسته است به فیلسوفانی که درباره اجتماع فکر کردند. ما متأسفانه فقط تقلید کردیم نه بحث اجتماعی را فهمیدیم نه فلسفه روابط اجتماعی را متوجه شدیم. اگر رفتیم سراغ مدرنیسم فقط فرم‌ها را دیدیم، بحث من این است که آموزش هم در این زمینه موضوع اصلی این است که ما باید به اجتماع برگردیم، بحث علوم انسانی را ریشه اصلی برای برنامه‌ریزی برای معماری قرار دهیم. اگر این کار را انجام دادیم ما تقریباً شروع کردیم کار اصلی را و گر نه این بحث ما نه به انقلاب ربط دارد نه به اشخاص ربط دارد. ما کلاً فرهنگ‌مان چه در زمینه موسیقی، سینما، هم این مشکلات را داریم، ما فقط یک سری آیت‌های جذاب را می‌بینیم و تقلید می‌کنیم. اصل مطلب این است که بحث این تحولات اجتماعی را ما ریشه اصلی برای برنامه‌ریزی آموزشی قرار نمی‌دهیم. آموزش ما فقط به نظر من تجارت است.

دکتر دیبا: فقط تکمیل کنم صحبت مهندس کرامت را یک اتفاقی در دانشگاه تهران افتاد که بعد از گذشت این همه سال در سیستم آتلیه ۵ نفر سرکلاس می‌رفتند و معلم‌ها چه کسانی بودند، افرادی که یک روح کاملاً آزاده و اجتماعی درونشان وجود داشت. استادهایی آمدن که اجتماعی بودن و خدمت به جامعه در اینها مطرح بوده است. بچه‌هایی که از دانشگاه تهران فارغ التحصیل می‌شدند اینها با چنگ و دندان می‌جنگیدند تا قبول شوند و ظریف هوشی آنها بسیار بالا و باهاش بودند و جزء افراد برجسته جامعه ما هستند. اساتید و دانشجویان از قشر متوسط و تحصیل کرده مدنی بودند، آن دوره هنرهای زیبا بسیار شکوفا بودند و همه آنها بسیار موفق چون می‌دانستند برای چه چیزی درس می‌خوانند. ولی الان وقتی دانشجو ترمی ۱۰ میلیون تومان باید بدهد شما فکر می‌کنید برای این شخص انگیزه‌ایی است برای خدمت به جامعه. به نظر من آموزش و پژوهش باید مجانی شود و این پول‌ها از بین برود، تا دانشجویان و دانش‌آموزان به خاطر آموزش و شکوفایی درس بخوانند نه به خاطر هزینه‌های سنگینی که پرداخت می‌شود. در خیلی از جاهای دنیا دانشگاه‌ها مجانی است ولی در ایران باید هزینه بسیار سنگین پرداخت شود برای همین انگیزه‌ای در دانشجو ایرانی، شما نمی‌بینید.

دکتر محمودی: صحبت‌ها داره درباره هنرهای زیبا بیشتر می‌شود، باهاش شد یک نقطه عطفی در جهان هنرهای زیبا هم شد نقطه عطفی در ایران. علم صنعت و شهید بهشتی بسیار متفاوت شدند با دانشگاه تهران و فکر کنم مشکلات هنرهای زیبا را نداشتند.

دکتر اعتماد: فکر کنم دانشگاه ملی که به عنوان استاد آنجا تدریس کردم زمانی که در دانشگاه تهران بودم، من دانشجویان از دانشگاه ملی داشتیم که آنها می‌گفتند شما فقط راندو می‌کنید. دانشگاه ملی بیشتر کارهای عملی کار می‌کرد و زمانی که برای تدریس رفتم آنجا استادهایی بودند که دانشجویان خیلی فنی‌تر بودند تا با ما که در هنرهای زیبا درس خوانده بودیم. آنها آموزش‌های جدی‌تری داشتند، گروه مرمت در دانشگاه

ملی بسیار فعال بود، واحد شهرسازی بسیار بالایی داشت ولی الان بسیار دانشگاه‌ها دروس را فشرده برگزار می‌کنند. و پولی زیادی هم پرداخت می‌کنند. دانشکده ملی گروه تحقیق بسیار خوبی داشت و بچه‌ها یاد می‌گرفتند چطور مطالعه کنند.

من زمانی رفتم به روسیه در حالی که دانشجوی بودم در لندن، زمانی که برگشتم یکی از اساتید از من پرسید چه چیزی دیدید در کشور روسیه که من جواب دادم به نظر من خیلی وحشتناک بود، واقعاً من سوسیالیسم را در انگلیس دیدم برای اینکه آن زمان بیمه بسیار عالی بود، بیمه سلامت و بهداشت برای همه رایگان بود، بیمه بیکاری و شرایط بسیار مطلوبی در کشور انگلیس وجود داشت. در حالی که در روسیه فقیر زیاد بود زمانی که می‌خواستم به روسیه برویم از لندن با اتوبوس رفتیم نزدیک مرز من مقداری میوه داشتم که آنها را از من گرفتند و شرایط بسیار بدی کشور روسیه در آن موقع داشت.

دکتر محمودی: الان اگر مسابقه‌ای درست برگزار شود به نظر من یا قدیم‌های دانشگاه تهران برنده می‌شوند یا جدیدهای دانشگاه آزاد قبل‌ها می‌گفتند هنرهای زیبا می‌تواند شیت‌های بسیار زیبایی بسازد ولی بلد نیست صحبت کند ولی شهید بهشتی‌ها برعکس هستند، می‌توانند یک تکه کاغذ سفید خیلی خوب صحبت کنند و علم صنعتی‌ها می‌توانند آن را اجرا کنند ولی طراحی بلد نیستند. به نظر شما دوستان وضعیت مدیریت و آموزش معماری امروز قسمت دولتی‌ها بهتر است یا قسمت غیر انتفاعی‌ها.

دکتر قبادیان: من فکر می‌کنم امکاناتی که دانشگاه‌های دولتی دارند بسیار بیشتر است و به قول معروف دانشگاه‌های آزاد امکانات ندارند مثل کتابخانه، صندلی و میز درستی وجود ندارد در دانشگاه‌های آزاد، استاد هم که می‌رود سر کلاس حدود ۶۰ نفر نشستند ولی دانشگاه دولتی وقتی وارد می‌شوید ۲۰ نفر را شما می‌بینید معماران جوانی که جایزه می‌گیرند چه در تهران و چه در شهرستان‌ها، بخش عمده اینها دانشگاه آزادی هستند، دانشگاه آزاد هم باید پول بدهند و هم باید از امکاناتی استفاده کند که نسبت به دولتی‌ها خیلی پایین‌تر است و اسمش هم دانشگاه آزاد است ولی با این وجود چرا این تناقض‌ها وجود دارد.

دکتر محمودی: طرح‌ها خوب است یا سلیقه‌ها تغییر کرده به نظر شما.

دکتر قبادیان: شاید این محدودیت‌ها باعث شده افراد تلاش بسیاری کنند.

دکتر محمودی: سوال من این است اگر واقعاً این طرح‌ها انتخاب می‌شود طرح خوبی است یا ما استانداردها تغییر کرده است.

دکتر قبادیان: شاید اون محدودیت‌ها در دانشگاه آزاد یک مقدار جسارت بیشتری ایجاد کرده است. یعنی از اون چارچوب‌های ذهنی شاید کمی دستشان بازتر است. مثلاً همین جایزه‌ایی که مجله هنر و معماری داد به یک آقای از آذربایجان غربی وقتی کارهایش را دیدم واقعاً این فرد جسارت داشته که چنین طرحی داده بود در مسابقه برنده شد و همین جایزه باعث شد چندین کار را انجام داد و به نظر من این باعث افتخار است که بچه‌های دانشگاه آزاد حاضرند از آن قالب‌ها در بیایند.

دکتر اعتماد: فکر کنم دانشگاه‌های دولتی به خصوص دانشگاه تهران یک سری سهمیه دارد دیگه نمی‌شود گفت افرادی که بسیار باهوش هستند دارند می‌روند دانشگاه تهران. البته زمان شاه هم سهمیه ساواک بود و الان همچنین سهمیه‌هایی وجود دارد. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم دانشجویان دانشگاه تهران بسیار قوی و دانشجویان دانشگاه آزاد ضعیف هستند. البته در هر دو خروجی‌ها بسیار بچه‌های خوبی وجود دارد. ولی این سهمیه‌ها سطح کلاس و دانشگاه‌ها را ناخودآگاه پایین می‌آورد و بچه‌های دانشگاه آزاد قدر پولی را که پرداخت می‌کنند را می‌دانند و تلاش و فعالیت زیادی می‌کنند. بسیاری از اساتیدی که از دانشگاه‌های دولتی به هر دلیلی اخراج شدند خیلی از آنها آمدند در دانشگاه‌های آزاد و غیر دولتی تدریس کردند و اساتید خوبی هم بوده و هستند.

دکتر قبادیان: اصلاً اقتدار شروع دانشگاه آزاد معماری با اساتید بود که از دانشگاه‌های تهران آمده بودند که بسیار موثر است.

دکتر دیبا: من به عنوان نقد نگاه می‌کنم جسارت دانشگاه آزادی‌ها بیشتر شده است. جای فلسفه زندگی و تئوری در این طرح‌ها کجاست؟ به نظر من خیلی وجود ندارد. ولی این را بگوییم که بعضی طرح‌هایی که در ایران انجام می‌شود در خیلی از کشورها اصلاً انجام نمی‌دهد به دلیل اینکه طرح که می‌خواهد ساخته شود را نگاه می‌کنند به آن کشور، اقلیم و شرایط ولی در اینجا به این نکات هیچ توجه‌ای نمی‌شود.

دکتر محمودی: مهندس کرامت کلام آخر را شما بفرمائید واقعاً الان مدیریت کدام دانشگاه‌ها بهتر است.

مهندس کرامت: به خاطر جمع‌بندی دانشگاه‌های آزاد و غیر انتفاعی مقداری آزادتر هستند منتهی این آزادی یک مقدار باعث می‌شود دنبال همان بحث فرم باشد. فرم‌ها را خیلی خوب درک کنند و با جسارت آنها را پیاده کنند. که در قسمت‌های دولتی کمتر دیده می‌شود و فاکتورهای که فکر می‌کنم پتانسیل‌ها و شاخصه‌هایی برای تعیین برنده در مسابقه‌ها است. که به نظر من به تنهایی شاخص درستی نیست و برای کیفیت معماری کشور تعیین کننده نیست.